

عظمت در ردای سادگی

نگاه آقای شهید ایران به شعر، مناسبتی و فرمایشی نبود



نمایی از دیدار شاعران و ادیبان با رهبر شهید در مرداد ۱۳۸۴

افشین علا
شاعر و نویسنده

سال‌های طولانی از امام شهید در تریبون‌های رسمی، محافل و رسانه‌ها، با پیشوندهایی چون مقام معظم رهبری یا رهبر معظم انقلاب بود. برده می‌شد. اما تقدیر این گونه رقم خورد که اغلب مردم ایشان را «آقا» صدا بزنند. چه انتخاب درستی! به راستی که امام شهید یک پارچه آقا بود. یک آقای به تمام معنای ایرانی. من این حقیقت را نه فقط در سیره و سخنان و مواضع ایشان، بلکه در تمام حالات، حرکات و سکنات آن حکیم مجاهد به‌وضوح

دیدم. با هر یک از دیدارهایم با آن بی‌گانه دوران، خاطرات بسیار دارم. به گونه‌ای که می‌توانم در این خصوص، کتاب‌ها بنویسم. باید بگویم ما شاعران یکی از خوش‌اقبال‌ترین اقشار جامعه در دوران حیات ایشان بودیم. چراکه محبت امام شهید به شاعران، به دیدارهای سالانه محدود نمی‌شد. خود آن دیدارها یک دنیا شور و معنویت و مضمون مقامات، نگاه‌شان به شعر، مناسبتی و فرمایشی نبود. شاعران را نه فقط به نام، که با آثار و احوال‌شان می‌شناختند. در مقاطع مختلف برای آنها پیام می‌فرستادند، پیگیر حال‌شان

می‌شدند، به حرف‌ها و دغدغه‌های‌شان پاسخ می‌دادند و گاه برای شاعران این امکان را فراهم می‌کردند که در جمع خصوصی‌تری بتوانند با ایشان دیدار و گفت‌وگو کنند. هم از دیدارهای سالانه و هم از آن مجال‌های خصوصی‌تر گفتنی‌های بی‌شمار دارم. اما دریافت مشترک و ماندگارم از این دیدارها، عظمت وجودی و ظرافت رفتار و گفتار ایشان است.

فقرو فخر توأمان

«آقایی» واقعاً برانزده ایشان بود. آن هم در عین ساده‌زیستی بی‌مثال و تواضع و ادب

بی‌بدیل‌شان. در حدیثی از وجود زائین پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرموده‌اند: الفقیر فقیر، بدیهی است که این صفت مذکور بلند به معنی ستایش فقر به معنای عام آن نیست، بلکه اشاره به فقری می‌کند که در عین تمکن و برخوردار، انتخاب زاهدانه اولیاء الهی است. پیامبر گرامی اسلام، در حقیقت ازلی و ابدی، شخص اول عالم امکان و در مقطع زمانی و مکانی حیات دنیوی‌اش از اشرف قریش، بلکه اشرف‌افزاده‌ترین انسان روی زمین بود. اما از میان تمام دارندگان‌ها و برانزده‌های‌ها فقرا را برگزید. کما اینکه مولای متقیان و بانوی دو عالم نیز به همین شیوه اقتدا کردند و سایر حضرات معصومین نیز در عین برخوردار از مواهب دنیوی، به زینت فقر و زندگی زاهدانه آراسته بودند. زی طلبگی و زندگی ساده و بی‌پیرایه علما، فقها و مراجع بزرگ تاریخ شیعه نیز برگرفته از همان مشی پاک اهل بیت عصمت و طهارت بوده است. اما امام شهید را در نحوه زندگی، سلوک، رفتار و گفتار، باید تافته‌ای جدابافته دانست. چراکه او پیشقراول تشیع در عصر سیام‌دین و شخص اول ایران در دوره‌ای بود که برخوردار از برخی مواهب نوین در شیوه زندگی، نه تنها مذموم به شمار نمی‌رفت که گاه اجتناب‌ناپذیر بود. امام شهید از تمامی مواهب ممکن ولو مشروع و قابل توجه، دوری گزیده بودند. داشتند و اعتنا نمی‌کردند. به این حال، نه تنها به نام ظاهر به فقر و پریشانی و درویشی نیفتاد، بلکه در رفتار و گفتار، به طمانینه و وقار و شوکتی برتر از سلاطین عصر مزین بودند. نام این فقرو فخر توأمان را می‌توان فقر اشرافی گذاشت. همان تعبیری که شهریار در خوانیهای خطاب به امیر فیروزکوهی به کار برده است. با این موعظه بی‌از پشت عینک سر به زیری‌های هم‌بنییم جوانی‌های هم‌ندیم، پیروی‌های هم‌بنییم

حکایت دیدار آخر

بگذریم، در پایان می‌خواهم تنها به خاطره‌ای از آخرین دیدارم با ایشان اشاره کنم. چند ماه قبل از شهادت آقا به یکی از نمازهای ایشان دعوت شده بودم. آن پیر استوار، بعد از نماز حدود یک ساعت یا بیشتر سرپا ایستاده با تک‌تک حاضران احوال‌پرسی و گفت‌وگو کردند. با آن که حرف‌های بسیار با پیرو و مرادم داشتم، نمی‌خواستم وقت‌شان را بگیرم، با خود می‌گفتم آقا ۸۷ سال دارند، هم‌سن امام را حلال شده‌اند، اما کسی حواسش نیست. آن قدر استوار و شاداب در انتظار ظاهر می‌شوند که سن و سال‌شان را فراموش می‌کنیم. به خاطر همین کمتر کسی ملاحظه سال خورگی‌شان را می‌کند. پس تصمیم گرفتم چیزی بگویم و فقط سلام بچه‌های یک هیأت مذهبی در کیش را که از من خواهش کرده بودند، به امام و مقتدای‌شان برسانم. قصه وقتی امام شهید به من رسیدند، چنان قصه‌مانه و شادمانه آغوش‌گشودند که جای هیچ ترتیب و آدابی نماند. شگفتا که بیشتر از تمام این سال‌ها ابزار محبت و خضوع کردند. حتی با دست سالم‌شان دست لزانم را فشرزدند، بالا بردند و رو به اطرافیان گفتند: «ایشان یکی از کسانی است که همیشه آرزوی دیدنش را دارم. آن درست می‌شنیدم؟ ایشان بارها مرا شرمزده کرده بودند، اما هرگز در

آنجاکه می‌گوید:

چو فخر انبیا فخر از فقیری می‌کند، ما هم کنون با حال اشرافی فقیری‌های می‌بینیم... من این حال اشرافی را در عین سلوک زاهدانه امام شهید، با تمام وجود مشاهده کردم. ایشان وقتی که بر جمع وارد می‌شد، هیچ نشانه‌ای از مواهب قدرت اعم از نخوت و تجمل، با خود

به همراه نداشت. اما شوکت و وقار در سلوک زاهدانه‌اش موج می‌زد. سادگی محیط از زین‌انداز اتاق، دفتر و حسینیه گرفته تا صندوق کهنه و مستعملی که بر آن می‌نشست، فضای می‌آورد که از تمام کاخ‌های افسانه‌ای ایران باشکوه‌تر بود. سجاده‌ای که بر آن عاشقانه‌ترین نماز عالم را با آن صوت ملکوتی می‌خواند، یک پارچه سفید ساده بود با یک مهر. عیابی که بردوش و عمامه‌ای که بر سر می‌نهاد، اگرچه شبیه سایر سادات روحانی بود و از نظر جنس، شاید از کم‌بهارترین پارچه‌ها دوخته می‌شد، ترکیب منحصر به فردی از زیبایی و برانزده‌گی را به نمایش می‌گذاشت. اینها که ظواهر است، دل‌ویزی رفتار پوشیده در آن جامه پاک، و نورانیت نهفته در آن سیمای خاضع اما پرشکوه، در وصف نمی‌گنجد.

حکایت دیدار آخر

بگذریم، در پایان می‌خواهم تنها به خاطره‌ای از آخرین دیدارم با ایشان اشاره کنم. چند ماه قبل از شهادت آقا به یکی از نمازهای ایشان دعوت شده بودم. آن پیر استوار، بعد از نماز حدود یک ساعت یا بیشتر سرپا ایستاده با تک‌تک حاضران احوال‌پرسی و گفت‌وگو کردند. با آن که حرف‌های بسیار با پیرو و مرادم داشتم، نمی‌خواستم وقت‌شان را بگیرم، با خود می‌گفتم آقا ۸۷ سال دارند، هم‌سن امام را حلال شده‌اند، اما کسی حواسش نیست. آن قدر استوار و شاداب در انتظار ظاهر می‌شوند که سن و سال‌شان را فراموش می‌کنیم. به خاطر همین کمتر کسی ملاحظه سال خورگی‌شان را می‌کند. پس تصمیم گرفتم چیزی بگویم و فقط سلام بچه‌های یک هیأت مذهبی در کیش را که از من خواهش کرده بودند، به امام و مقتدای‌شان برسانم. قصه وقتی امام شهید به من رسیدند، چنان قصه‌مانه و شادمانه آغوش‌گشودند که جای هیچ ترتیب و آدابی نماند. شگفتا که بیشتر از تمام این سال‌ها ابزار محبت و خضوع کردند. حتی با دست سالم‌شان دست لزانم را فشرزدند، بالا بردند و رو به اطرافیان گفتند: «ایشان یکی از کسانی است که همیشه آرزوی دیدنش را دارم. آن درست می‌شنیدم؟ ایشان بارها مرا شرمزده کرده بودند، اما هرگز در

جمع، این همه بی‌دریغ، آرزو محبت‌شان را ندیده بودم. ضمن آن که آن روز ایشان را بی‌نهایت بنشاط و شادمانه یافتم. آن قامت بلند و چهره نورانی هزاران بار بیش از دیدارهای قبل، می‌درخشید. شاید می‌دانستند آخرین بار است که این شاعر شرویده، توفیق دیدار روی ماه امام‌شان را دارد. نمی‌دانم، اما یقین دارم روی ماهی که آن روز می‌دیدم، بدر گاملی شده بود. شاید امام، بشارت وصل را شنیده بود که آن گونه سبکبال و شادمانه می‌خرامید. در حالی که بی‌اختیار اشک می‌ریختم، گفتم: راضی نیستم شما را سرپا نگاه دارم و تصدع نمی‌دهم. اما امام شهید با نگاهی نافذ و پرمهر، مقابل من ایستاده بود و با تبسمی شیرین انگار چه می‌خواهد دل تنگم، بگویم. ولی مگر تاب سخن نوشتم؟ دست‌شان را که در دستم بود، به دیده فشردم و بوسیدم و سلام آن جوانان را ابلاغ کردم. توهم یک پاسخ کوتاه و دعای خیر بود. اما آقا اندکی مکث کرد و بعد، گویی که بنای سخن گفتن درباره موضوع مهمی دارد، با طمانینه و تأکیدی توأمان فرمود: سلام همراه به این عزیزان برسانید و از قول من بگویید تلاش‌ها و فعالیت‌های‌شان را به هیأت مذهبی‌شان محدود نکنند، بلکه به اثرگذاری در کل جزیره بیندیشند...»

باورکردنی نبود! در روزگاری که بسیاری از صاحبان مناصب، یا اعتنائی به این گونه مطالب نمی‌کنند، یا با بختر و از سرسیری، سری‌تکان می‌دهند و می‌گذرند، ولی فقیه و مقتدای امت، خود را موظف می‌بیند که در پاسخ به این نتماس دعای جوانان هیأتی مذهبی در جزیره‌ای دور دست، آفت‌زده اما حساس، سراسری از موضوع نکند. بلکه نکاتی را بیان کند که ضمن به‌آمان دانستن، برای هگان، راهگشا باشد. شش آن همه نگران وقت نبودم. کاش از آن درنگ و صبوری آقا نهایت بهره‌ای می‌بردیم و باز هم حرف می‌زدیم. اما دیدم از غفلت انسان! دریغاً که نمی‌دانیم کسی که چون گران‌ترین دوستش می‌داریم، شاید فردا در میان ما نباشد. دریغاً که نمی‌دانستیم آن روز آخرین باری بود که سعادت دیدار و گفت‌وگو با مقتدای محبوبم را داشتیم. با حکیم مجاهدی که به راستی آقا بود...

رمان می‌ماند

نظرات آیت‌الله خامنه‌ای درباره کتاب‌های تاریخ‌ساز

کتابخوانی در سیره رهبر شهید نه تنها یک سرگرمی بلکه یک دغدغه فرهنگی، عادت مستمر و ضروری برای رشد فکری و اجتماعی بوده است. ایشان آشنایی گسترده و عمیقی با ادبیات جهان و رمان‌های برجسته ایرانی داشته‌اند. تسلط ایشان بر ادبیات کلاسیک و معاصر جهان و همچنین پیگیری مستمر ادبیات معاصر ایران، نشان‌دهنده نگاه همه‌جانبه ایشان به هنر داستان‌نویسی بوده است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، رمان تنها یک قصه نیست، بلکه آینه‌ای تمام‌نما از تاریخ، فرهنگ، جامعه‌شناسی و روحیات یک ملت در برهه‌های مختلف زمانی است. بررسی ابعاد کتابخوانی و رمان‌خوانی ایشان، درچه‌ای متفاوت برای شناخت نگاه فرهنگی رهبر شهید می‌شاید؛ نگاهی که در آن ادبیات و هنر، ابزارهایی قدرتمند برای درک عمیق‌تر انسان، انتقال مفاهیم انسانی و وساختن آینده‌ای روشن‌تر تلقی می‌شوند. آیت‌الله خامنه‌ای معمولاً بعد از خواندن هر کتابی به خصوص آنها که تحت تأثیرشان قرار می‌داد، تقریظ یادداشت‌های تحسین‌آمیز، پشت جلد آن می‌نوشتند. نوشتن تقریظ بر کتاب‌های مختلف به‌ویژه آثار مرتبط با ادبیات پایداری، خاطرات دفاع مقدس و رمان‌های اجتماعی و همچنین اشارات مکرر و نقادانه به شخصیت‌ها و فضاهای داستانی در سخنرانی‌ها، بازتابی از نگاه هنری و ادبی ایشان است.

نگاه ویژه به ادبیات پایداری

رهبر شهید، جنگ را میدانی برای بروز استعدادها می‌دانستند. به اعتقاد ایشان «یکی از چیزهایی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می‌رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمان‌ها، بهترین فیلم‌ها، شاید بلندترین شعرها، در جنگ‌ها و به مناسبت جنگ‌ها سروده شده و گفته شده است. ما هم همین‌طور بود... در این میان، کتاب «با به پای باران» نوشته هدایت‌الله بهبودی و مرتضی سرهنگی از آن دست رمان‌هایی است که رهبر شهید را متأثر کرد و بر سر آن تقریظ نوشته‌اند. ایشان درباره این کتاب گفته‌اند: «من دو سه خطی پشت جلد آن نوشته‌ام. من معمولاً بر هر کتابی تقریظ می‌نویسم. اینها از روی احساس من است؛ یعنی آن وقتی که آن را می‌نویسم، با احساس صادقی نوشتم. پایین صفحه نوشتم: درود بر سرهنگی‌ها و بهبودی‌ها... این کتاب کتاب خوبی است؛ نوشته مؤثر و رمان بسیار مفیدی است.» ایشان همچنین پشت جلد کتاب «فرمانده من» نوشته رحیم مخدومی بخشی از زیارت نامه «السلام علیکم یا اولیاء الله و اجاتائه» را نوشته‌اند و درباره آن گفته‌اند: «چقدر کتاب «فرمانده من» عالی است و مقدار من را متأثر کرد.»

رهبر شهید همواره تأکید می‌کردند نباید از ادبیات دفاع مقدس غافل شد و روی خواندن، برخی از کتاب‌ها نیز تأکید بیشتری داشتند. یکی از آن کتاب‌ها «فرهنگ جبهه» است. ایشان درباره این کتاب گفته‌اند: «وقتی که جلد اول کتاب «فرهنگ جبهه» را آمد، طبیعاً به طور عادی مثل بقیه کتاب‌ها که پیش من می‌آوردند، نشستم آن را خواندم. این کتاب از پس من را جذب کرد، تا آخرش خواندم؛ بعد دیدم این کتاب نیست، به خانه برگردم و گفتم همه بنشینید این کتاب را بخوانید! در جمع خانواده، جاهایی از کتاب را خودم می‌باز کردم و خواندم. گفتم این کتاب اصلاً باید در



در فرانسه، در روسیه و در انگلیس رمان‌هایی نوشته شده که هنوز تا امروز نظیر آنها نیامده است. پس رمان می‌ماند و گسترش هم دارد... از میان داستان‌های انقلابی قرن نوزدهم و بیستم، آیت‌الله خامنه‌ای «دن آرام» میخائیل شولوخوف را خواندنی می‌دانستند. به گفته ایشان: «کتاب «دن آرام» یکی از بهترین کتاب‌های دنیاست. البته جلد اولش بهتر است؛ جلد‌های بعدی‌اش سطح رمان را متوسط می‌کند؛ کما اینکه کتاب بعدی‌اش «زمین نوآباد»، هم کتاب خوبی نیست. «دن آرام» را قبل از انقلاب خواندم؛ زمین نوآباد را شاید بعداً خواندم. به قدری در این کتاب تصویرگری فوق‌العاده است که من را در هیچ کتاب دیگری ندیده‌ام. دست‌های روسیه را که تصویر می‌کند، مثلاً آمد جا تصویر کرد، ولی به قدر بیان کرده است که این خیلی هنرمندانه و خیلی مهم است. ادبیات، این گونه ماندگار می‌شود. چرا من بخونم در یک کشور اسلامی کتاب «آرام» را می‌خوانم؟ اگر چاره نباشد، این را می‌خوانم. اگر این کتاب لایق خواندن نباشد، یک نفر مثل من نمی‌رود آن را بخواند.»

مقاومت در «جنگ و صلح»

رهبر شهید شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین نوشته‌های هنری و رمان‌های بزرگ را مربوط به بخش‌هایی می‌دانستند که ملتی در حال

انجام کار بزرگی است. به اعتقاد ایشان کتاب «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت مردم برج روسیه در مقابل حمله ناپلئون است و حرکت عظیمی که مردم مسکو برای ناکام کردن ناپلئون انجام دادند. به گفته رهبر شهید، «تولستوی کتاب‌های دیگری هم دارد، اما به نظر من این کتاب برجستگی‌اش به خاطر این است که گاملاً بر محور روح دفاع مردم روسیه است.»

ایشان همچنین در بخش دیگری از صحبت‌های خود درباره این کتاب گفته‌اند: «در کتاب «جنگ و صلح» تولستوی آثار ملیت روسی دیده می‌شود، اما آثار دوران ۶۰ ساله اخیر را نمی‌بینید؛ یک دور و یک اثر دیگر است و اصلاً متعلق به جای دیگر است.» ایشان همچنین در دیدار غیررسمی سال ۹۷ با جمعی از داستان‌نویسان کشور فرمودند: «ماجرای حمله ناپلئون به روسیه و شکست ناپلئون در این حمله را هم تولستوی در «جنگ و صلح» کاملاً تشریح کرده، هم ویکتور هوگو در «بینوبیان». روایت تولستوی یک روایت روسی است. یعنی به‌طور کامل یک افتخارآفرینی برای روس‌ها. حالا شکست خورده‌اند، یعنی ناپلئون تا مسکو رفته، اما در عین حال آن چیزی که پیشش می‌آید یک افتخار بزرگ برای روسیه و برای سرداران روسیه و برای مردم روسیه است. اما شما آنجا در رمان «بینوبیان» که نگاه کنید می‌بینید نه، ناپلئون شکست خورده اما در عین حال دلیل نشده، پست نشده، حالا شما که نمی‌توانید بگویید ویکتور هوگو آمد ضحاک یا مردم دوستی نبوده که قطعاً بوده، یک شخصیت برجسته است. اما مراقب حیثیت میهنش هست، حتی مراقب حیثیت ناپلئون هست.»

بهترین رمان تاریخ

برخی از کتاب‌ها وضعیت جامعه خود را به تصویر می‌کشند؛ یعنی انسان می‌تواند چیزهایی را که در تاریخ نیست، در این کتاب‌ها پیدا کند و بخواند. یکی از این کتاب‌ها قطعاً «بینوبیان» ویکتور هوگو است که جایگاهی بی‌نظیر و ممتاز در نظر رهبر شهید داشته و بارها آن را بهترین رمان تاریخ دانسته‌اند. به گفته ایشان، «کتاب «بینوبیان» ویکتور هوگو مکتب اخلاق را به‌طور غیرمستقیم در ذهن القا می‌کند؛ این بهترین و بهترین هنر است... پیام کتاب مثل یک حریر و مثل یک آب روان، به تمام سلول‌های ذهن انسان می‌رسد و همه آن را جذب می‌کنند؛ در حالی که هیچ حرف واضحی هم نزنده است.» ایشان همچنین در بخش دیگری از سخنان خود درباره این کتاب تأکید کردند: «به نظر من «بینوبیان» ویکتور هوگو بهترین رمانی است که در طول تاریخ نوشته شده است. من همه رمان‌های طول تاریخ را خوانده‌ام، شکی در این نیست، اما مقدار زیادی از رمان خوانده‌ام که مربوط به حوادث قرن‌های گوناگون هم هست... وقتی نگاه می‌کنم به این رمانی که ویکتور هوگو نوشته، این چیزها بهتر است اصلاً امکان ندارد هیچ کس بتواند بهتر از این بنویسد یا نوشته باشد و عودمان باشد و مثل منی که در عالم رمان نباشم، این را ندیده باشم یا اسمش را نشنیده باشم... من می‌گویم «بینوبیان» یک معجزه است در عالم رمان نویسی، در عالم کتاب‌نویسی. واقعاً یک معجزه است... این «بینوبیان» کتاب جامعه‌شناسی است، کتاب تاریخی است، کتاب انتقادی است، کتاب الهی است، کتاب محبت و عاطفه و عشق است.»

ادبیات در نگاه رهبر شهید، آیت‌الله خامنه‌ای همانند شناسنامه فرهنگی و وسیله‌ای برای تبیین حقایق انسانی محسوب می‌شود. ایشان فرموده‌اند که هنرمندی می‌دانستند که مسئولیت سنگین هدایت افکار عمومی و پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و ملی را بر عهده دارد. توصیه رهبر شهید به نویسندگان ایرانی این بود که نبض جامعه خود را در دست داشته باشند و با بازتابی هوش ملی و دینی کشور خویش بپردازند. ایشان ضمن تکریم نویسندگان پیشرو در حوزه ادبیات پایداری و دفاع مقدس، همواره الهامی قلم را به خلاصیت هنری و ارتقای سطح کیفی آثار فرا می‌خوانند تا ادبیات ایران توان رقابت در بازارهای جهانی را داشته باشد.

در فضای روشنفکری هست. خیلی از کسانی که در دهه ۲۰ مورد غضب دستگاه قرار گرفته بودند، در دهه ۳۰ به همکاران مطع دستگاه تبدیل شدند! آل احمد در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران»، از همین روشنفکران در دهه ۳۰ حرف می‌زند. آل احمد این کتاب را در سال ۴۳ شروع کرده، که تا سال ۴۷ ادامه داشت. سال ۴۷ که آل احمد به مشهد آمد، ما ایشان را دیدیم. به مناسبتی صحبت از این کتاب شد، گفت مدتی است به کاری مشغولم. بعد فهمیدیم که از سال ۴۳ مشغول این کتاب بوده است. او از ما در زمینه‌های خاصی مطالبی می‌خواست، که فکری کرد ما از آنها اطلاع داریم. آنجا بود که ما فهمیدیم او این کتاب را دارد می‌نویسد. این کتاب بعد از فوتش منتشر شد. این کتاب، کتابی نبود که در رژیم گذشته اجازه پخش داشته باشد؛ کتاب صددرصد ممنوعی محسوب می‌شد و امکان نداشت پخش بشود.»



دیدار مرتضی سرهنگی با رهبر شهید، مهر ۱۳۹۷

ظرفیت وسیع نویسندگان ایرانی

حساسه ۸ سال دفاع مقدس، گنجینه‌ای از ارزش‌های انسانی و ملی محسوب می‌شود که ماندگاری آن در حافظه تاریخ، بیش از هر چیز به قلم نویسندگان بستگی دارد. اگرچه در سال‌های گذشته گام‌های ارزشمندی در حوزه نگارش و خلق آثار برداشته شده، اما وسعت و عمق این رویداد همچنان نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتر و کارهای مستمر هنری است. رهبر شهید نیز بارها بر این ضرورت تأکید داشته و نویسندگان را برای نوشتن در این حوزه تشویق کرده‌اند. ایشان در سخنانی در زمینه ادبیات دفاع مقدس از دو نویسنده کتاب «با به پای باران» نام برده و گفته‌اند: «از آقای هدایت‌الله بهبودی و آقای مرتضی سرهنگی مصاحبه‌ای می‌خواندم، که واقعاً هم به‌منظور است. این آقایان معتقدند که قضایای دوره دفاع مقدس را بایستی مستند کرد، تبیین کرد، مستند کرد تا براساس این‌ها آثار هنری به وجود بیاید، که کاملاً درست است. اعتقاد من این است که ما هرچه برای دوره دفاع مقدس سرمایه‌گذاری می‌کنیم، زیاد نیست؛ چون ظرفیت هنری و ادبی کشور برای تبیین این دوره، خیلی گسترده، وسع و عمق است و از این ظرفیت تاکنون استفاده خوب و درخور نشده است. البته کتاب‌های خوبی نوشته شده، لیکن این رشته باید استمرار پیدا کند.»

سرماد رمان نویس‌های ایرانی

رهبر شهید معتقد بودند ادبیات داستانی ایران توانایی آن را دارد که به سطح رمان‌های برجسته جهان نزدیک شود. ایشان در بخشی از سخنان خود گفته‌اند که: «از اول قرن شمسی شروع یعنی از ۶۰ تا ۷۰ سال گذشته تاکنون، ما به نویسندگان رمان‌های خودمان که هیچ‌وقت قابل مقایسه با رمان‌های مطرح در دنیا نیست، البته بعد نوبت به امثال آل احمد که می‌رسد، آن واقعیت‌ها و آن سوز دل و آن انگیزه و آن ایمان، وضع را بهتر می‌کند. طبق تشخیص من و تا آنجا که من می‌بینم که این‌ها واقعاً انصافاً سرماد رمان‌های فارسی‌ماست؛ از همه اینها دیگر بهتر است؛ والا دیگران که نوشتند، چیزی نوشتند... چنانچه شما این نهال جدید و این جهت‌نورا در دنبال کنید، همان چیزی خواهد شد که ما امروز احتیاج داریم؛ یعنی رمان و قصه‌نویسی ایران را به آن رشد و تعالی خواهد رساند.»

رهبر شهید در بخش دیگری از فرمایشات خود درباره جلال آل احمد و آثارش چنین عنوان کرده‌اند: «بعد از ۲۸ مرداد، از لحاظ نشان دادن انگیزه‌های یک روشنفکر در مقابل یک دستگاه فاسد، سکوت عجیبی



دعای ملت

در آینه قلم

کتاب

ایران

پنجشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۵ ۲۴ محرم ۱۴۲۸

سال سی و دوم شماره ۹۰۶۸

Thursday 9 July 2026 Vol 9068